

رویکرد پژوهش در عمل فضایی: تعادل میان مقیاسی روابط قدرت، دانش و تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی

حجت‌الله رحیمی*

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، ایران

دریافت: 93/2/3 پذیرش: 93/8/26

چکیده

در سال‌های اخیر برنامه‌ریزی راهبردی موازی با رویکرد دموکراسی مشارکتی و عقلانیت ارتباطی مطرح شد و سپس بهدلیل نداشتن روش‌شناسی عملی مورد نقد قرار گرفت. برخی محققان مانند گاونتا، کرنوال و آتاو معتقدند برای اجرای عقلانیت ارتباطی و برنامه‌ریزی راهبردی باید رویکرد پژوهش در عمل را به مثابهٔ یک راه حل روش‌شناختی مفهوم‌سازی کنیم. رویکرد پژوهش در عمل بر امر یادگیری متقابل متمرکز می‌شود و مستلزم کنش متقابل میان مجموعهٔ متعددی از بازیگران است. با وجود این، آن‌ها فقط به کاربرد رویکرد پژوهش در عمل در یک مقیاس جغرافیایی تمرکز کرده و مفهوم کثرت‌گرای مقیاس را نادیده گرفته‌اند؛ در حالی که بهدلیل ماهیت چندمقیاسی مکان‌ها و ارتباط متقابل مقیاس‌ها، تحقق رویکرد پژوهش در عمل در یک سطح به سطوح دیگر وابسته است. بنابراین، توسعهٔ یک نگرش به همپیوسته مقیاسی برای برنامه‌ریزی راهبردی و رویکرد پژوهش در عمل با توجه به روابط میان مقیاس‌های مختلف و بعد کثرت‌گرای مقیاس ضروری است. از این‌رو، این نوشتار با رویکرد کثرت‌گرایی فضایی و مفهوم «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» افق فضایی گستردۀ تری را برای رویکرد پژوهش در عمل مطرح می‌کند. هدف رویکرد پژوهش در عمل فضایی این است که روابط دانش، قدرت و تصمیم‌گیری میان مقیاسی را از نظر فضایی تعديل و ابعاد دموکراتیک آن را تقویت کند.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی راهبردی، مشارکت، قدرت، رویکرد پژوهش در عمل فضایی، برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها.

Email: rahimi.h1362@gmail.com

* نویسندهٔ مسئول مقاله:

۱- مقدمه

دوره معاصر دوره گسترش رویکردهای مشارکتی و عقلانیت ارتباطی در برنامه‌ریزی است. باوجود این، رویکردهای مشارکتی هنوز در کشور ما نتوانسته‌اند در سطح فضایی گسترش ده یعنی منطقه‌ای و ملی به کار گرفته شوند و در سطوح پایین مدیریتی یعنی محله و شهر نیز از کارایی عملی لازم برخوردار نیستند. با توجه به ادبیات برنامه‌ریزی مشارکتی می‌توان گفت شاهد گستینگی در روابط میان سطوح مختلف برنامه‌ریزی هستیم و مباحثت مشارکت به گونه‌ای نابرابر و از هم گستته در هریک از سطوح برنامه‌ریزی در حال گسترش است؛ آنچنان‌که بر بعضی سطوح مانند محله تأکید بسیار شده و در سطوح دیگر مانند منطقه از آن غفلت شده است.

ضرورت ارتباط میان سطوح مختلف برنامه‌ریزی از آنجا ناشی می‌شود که نمی‌توان پیش‌رفت در یک سطح مثلاً منطقه‌ای را فارغ از پیش‌رفت در سطوح دیگر تصور کرد. برای مثال، زمانی می‌توان به برنامه‌ریزی منطقه‌ای پویا امیدوار بود که برنامه‌ریزی محلی بتواند نیروهای توسعه را در سطح پایین توانمند کند و زمانی می‌توان درباره بهره‌گیری از مزیت‌های جهانی شدن اندیشید که مفهوم منطقه براساس الزامات نظام جهانی شکل گرفته باشد. با این نگرش، بسترسازی برای کاربرد تمام توانهای موجود (جامعه مدنی، و ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی) از وظایف اصلی برنامه‌ریزان است؛ زیرا شهری موفق است که نظام محله‌ای آن ظرفیت به کارگیری نیروهای موجود را دارد، مناطقی موفق است که از نیروهای موجود در شهرهای خود به بیشترین میزان استفاده کند و کشوری موفق خواهد بود که به بیشترین حد ممکن از ظرفیت‌های موجود در مناطق خود استفاده کند. لزوم به کارگیری تمام ظرفیت‌های نهادی نامبرده به این نتیجه ختم شد که برنامه‌ریزان به تدریج به سمت مباحثت جدیدتری مانند مناطق یادگیری سوق داده شوند که استفاده از آن‌ها نیازمند به کار گرفتن رویکردهای عقلانیت ارتباطی و رویکردهای مشارکتی در برنامه‌ریزی است. با وجود این، طرح نظریه‌ای عملی برای مشارکت در چنین مقیاس گستردگی - برخلاف مفهوم به‌ظاهر آسان خود - انرژی فزاینده‌ای می‌طلبد و باید رویکردها و ابزارهای نو همگام با ابزارهای کلاسیک برنامه‌ریزی به کار گرفته شود.

درنهایت، در بسیاری از کشورها نوع دیگری از برنامه‌ریزی مطرح شد که خواستار عبور از رویکردهای عقلانیت ابزاری به رویکردهای توسعه محور بود تا از این راه به گونه‌ای منسجم به برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی اقدام شود. سرانجام، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برنامه‌ریزی را برداشته با تکامل یافت و به جای تأکید بر رشتہ‌ای خاص یعنی برنامه‌ریزی فضایی ستی، مجموعه‌ای از رشتہ‌های گوناگون که حتی نگرش قوی‌تری به مسئله سیاست‌گذاری عمومی داشتند، مورد تأکید قرار گرفت (Albrechts, 2006: 1489) و موضوع جدیدی با عنوان برنامه‌ریزی فضایی را برداشت^۱ مطرح شد.

تمرکز اصلی برنامه‌ریزی فضایی - را برداشته باشی به مشارکت در سطوح مختلف برنامه‌ریزی فضایی است. مشارکت الزاماً به معنای واگذاری قدرت از جانب دولت‌ها نیست؛ بلکه می‌توان آن را تجدید مقیاس عمل‌کردی دولت و تلاش برای تحرک در یک مقیاس فضایی گسترده‌تر (سطح جهانی) دانست (Allmendinger & Haughton, 2009). با وجود این، به دلیل پیچیدگی درونی و استحکام پایه‌های قدرت در هر دولت، تبدیل و گذار از یک شکل به شکل دیگر بسیار دشوار است (Oliveira & Breda-Vázquez, 2010: 404).

مشارکت در برنامه‌ریزی فضایی را برداشت از معنای متداول آن یعنی دموکراسی نمایندگی^۲ فراتر می‌رود و با دموکراسی مشارکتی مترادف می‌شود که در آن تمام گروه‌ها و افراد اثراپذیر به طور مستقیم در فرایند برنامه‌ریزی مشارکت می‌کنند؛ زیرا براساس این نگرش، برنامه‌ریزی یک فرایند فنی نیست که به یک تولید عینی منجر می‌شود؛ بلکه فرایند یادگیری متقابل است که زمینه‌ساز کنش متقابل میان مجموعه متعددی از بازیگران می‌شود (Faludi, 2000: 299).

برخلاف گسترش رویکرد یادشده در برنامه‌ریزی، امکان‌پذیری^۳ دموکراسی مشارکتی مسئله‌ای چالش‌برانگیز است. گاونتا و کرنوال^۴ (2002) معتقدند برای رفع محدودیت‌های روش شناختی دموکراسی مشارکتی باید به رویکرد پژوهش در عمل^۵ بیشتر توجه کنیم. کورت لوین،^۶ روان‌شناس لهستانی - آمریکایی، رویکرد پژوهش در عمل را در سال ۱۹۴۶ متدال کرد

1. spatial strategic planning
2. representative democracy
3. feasibility
4. Gaventa & Cornwall
5. action research
6. Kurt Lewin

و سپس در رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به کار گرفته شد. به همین دلیل، تأکید عمده این رویکرد بر تعادل‌بخشی روابط قدرت و دانش میان سازمان‌ها و افراد است (Gaventa & Cornwall, 2006: 122) و از بعد فضایی آن غافل مانده است. به بیان دیگر، رویکرد مشارکتی فقط در یک سطح فضایی خاص مورد توجه بوده و به روابط موجود میان مقیاس‌های برنامه‌ریزی اعتمنا نشده است؛ در حالی که رویکرد پژوهش در عمل زمانی از کارایی عملی در سطوح فضایی گسترده‌تر برخوردار می‌شود و قادر است گستگی میان سطوح مختلف برنامه‌ریزی را کاهش دهد که با مفهوم مقیاس همراه شود. مقیاس مفهومی است که در کانون توجه دانش جغرافیا قرار دارد و توجه به آن در دستیابی به ارزش‌های مشارکت در برنامه‌ریزی راهبردی دارای اهمیت است.

نوشتار حاضر با یک رویکرد کثرتگرا به مقیاس و طرح مفهوم «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» افق گسترده‌تری را برای رویکرد پژوهش در عمل فراهم می‌آورد و بعد فضایی آن را برجسته می‌کند. رویکرد پژوهش در عمل فضایی^۱ می‌تواند به تعادل‌بخشی روابط دانش، قدرت و تصمیم‌گیری میان‌مقیاسی در برنامه‌ریزی راهبردی کمک کرده، بعد دموکراسی آن را تقویت کند. هدف نوشتار حاضر معرفی یک بینش اولیه جغرافیایی درباره رویکرد پژوهش در عمل است تا از یک سو چالش‌های عملی آن را در برنامه‌ریزی راهبردی بیان کند و از سوی دیگر یک مدل اولیه را براساس مفهوم مقیاس در جغرافیا ارائه کند.

۲- مواد و روش پژوهش

این نوشتار با توجه به ادبیات نظری برنامه‌ریزی راهبردی، برنامه‌ریزی مشارکتی و رویکرد پژوهش در عمل می‌کوشد تا با تأکید بر مفهوم مقیاس، مساعدت دانش جغرافیا را در افزودن بعد فضایی به رویکرد پژوهش در عمل تبیین کند. نوع روش پژوهش روش تحلیلی - نظری است. در فرایند این پژوهش، ابتدا ماهیت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی و سپس مسائل و محدودیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن تبیین می‌شود؛ در بخش دوم، رویکرد پژوهش در عمل به عنوان یک راه حل روش‌شناختی مطرح می‌شود و سپس با نقد رویکرد

1. spatial action research

پژوهش در عمل بدلیل نادیده‌انگاری مفهوم کثرت‌گرا از مقیاس، ابعاد فضایی رویکرد پژوهش در عمل بر جسته می‌شود.

3- بحث و یافته‌های پژوهش

3-1- ماهیت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی

از نظر فالودی¹ دو نوع کلی برنامه‌ریزی یعنی برنامه راهبردی² و پروژه‌ای از هم تفکیک می‌شود. برنامه پروژه‌ای طرح مکتوبی است که اهداف کالبدی آن در یک زمان معین به پایان می‌رسد. در این برنامه، واکنش میان تصمیم‌گیرندگان تا زمانی ادامه می‌یابد که برنامه مکتوب تصویب شود. در اینجا، تصویب برنامه متداف است با تعیین سیمای آینده یک منطقه. زمان در برنامه پروژه‌ای، مرحله‌بندی شده (بلندمدت، میانمدت و کوتاه‌مدت) است و نتایج برنامه باید با اهداف برنامه پروژه‌ای منطبق باشد.

در مقایسه با برنامه‌ریزی پروژه‌ای، هدف برنامه راهبردی ایجاد هماهنگی میان طیف متکثري از کنشگران، و ماهیت آن ارشادی است. در این نوع از برنامه‌ها آینده به زمان معینی محدود نبوده و فرایند انتخاب، بازنگری و داوری اهداف و نتایج همواره امکان‌پذیر است و برنامه باید به‌طور پیوسته خود را با الزامات زمان منطبق کند (Faludi, 2000: 303).

در عصر جهانی شدن، بسیاری از عوامل و شرایط وجود دارد که فرضیه‌های برنامه‌ریزی فضایی پروژه‌ای و انگاره‌های عقلانیت ابزاری را به چالش می‌کشد؛ زیرا فقط زمانی که مسئله عدم قطعیت رفع شود، برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند با ماهیت پروژه‌ای تعقیب شود. در حالی که سرنوشت امروز شهرها، مناطق و کشورها به یکدیگر پیوند خورده و چنین منطقی است که به زمینه‌های تفکر راهبردی معنا بخشیده است. این تفکر می‌کوشد تا بازیگران اصلی را در بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی شناسایی، گردآوری (Albrechts, 2006: 1491) و درنهایت توانند کند. از نظر فالودی، نگرش راهبردی ویژگی مکتب آی‌آر.³ است. در این مکتب،

1. Faludi

2. راهبرد برنامه‌ای است که جهت انجام کنش موفق براساس عقلانیت و برهم‌کش مشارکت‌کنندگان برخوردار از انگیزه‌های متفاوت تدوین می‌شود (Kolbl Et al., 2008: 274).

3. institute for operational research school

رویکرد پژوهش در عمل فضایی؛ تعادل ...

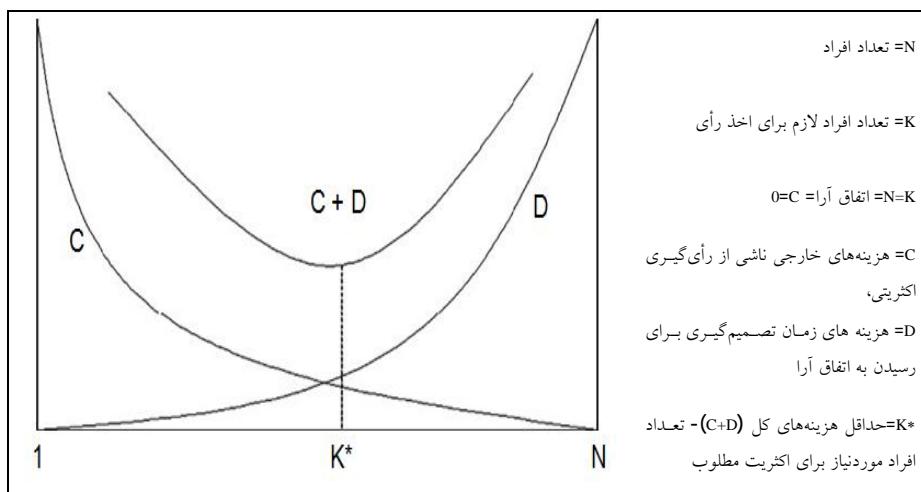
برنامه ابزاری برای معرفت بیشتر است و هرگز به معنای تجسم و تبلور آگاهی نیست. در فرایند برنامه‌ریزی را بردی، هرگونه تلاش برای تعریف نتیجه نهایی امری ناشایست است؛ زیرا حالت پایانی در جهان عدم قطعیت هیچ معنایی ندارد (Faludi, 2000: 302). برنامه‌ریزی را بردی پایانی در جهان عدم قطعیت هیچ معنایی ندارد (Phelps Et al., 2008: 568)؛ زیرا برنامه‌ریزی به مفهوم پروژه در دولت خانم تاجر ۱۹۹۷ م بود (Healey, 2004: 270). همان‌گونه که گفته شد، مشارکت مستقیم در برنامه‌ریزی شاخص اساسی نگرش را بردی است.

اقبال عمومی به برنامه را بردی از عواملی مانند مسئله هماهنگی سیاست‌گذاری عمومی، ایجاد مناطق رقابت‌پذیر، اهداف توسعه پایدار، توزیع نامتعادل دسترسی به فرصت‌ها، وابستگی شهر مرکزی به پیرامون، حمایت دولت از منطقه‌گرایی، نابرابری مالی، جدایی‌گزینی اجتماعی، تحرک‌بخشی به ایده‌ها و ماهیت شبکه‌ای اقتصاد سرچشمه می‌گیرد (Brenner, 2002, 3; Foster, 1997: 377; Florida, 1995: 532; Pastor Et al., 2009: 270). همان‌گونه که گفته شد، مشارکت مستقیم در برنامه‌ریزی شاخص اساسی نگرش را بردی است. حضور غیرمستقیم اولویت‌های مردم چالش اساسی رویکرد پروژه‌ای است؛ زیرا اولویت‌ها توسط یک برنامه‌ریز (نماینده) هدایت می‌شود و تصمیمات نهایی را به مدیران و اگذار می‌کند؛ ولی در رویکرد را بردی گروه‌های ذی‌فعل تأثیر مستقیمی بر فرایند تصمیم‌گیری دارند و مردم مستقیماً اولویت‌هایشان را بیان می‌کنند (Gamper & Turcanu, 2009: 525).

عینیت‌بخشی به دموکراسی مشارکتی و نگرش را بردی با چند مسئله اساسی روبه‌روست که مهم‌تر از همه آن‌ها، هزینه‌های تصمیم‌گیری مشارکتی شامل هزینه‌های اطلاعات، هزینه‌های تغییر انگیزه‌های مالکان برای پذیرش فرایند تصمیم‌گیری و بسیاری از هزینه‌های دیگر است. نظریه دوانز¹ درباره جنبه‌های اقتصادی دموکراسی این مسئله را بهخوبی نشان می‌دهد (Ibid, 524). همان‌گونه که شکل شماره یک نشان می‌دهد، هرچه از سمت چپ منحنی C به سمت راست حرکت کنیم، تعداد افرادی که در تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند، افزایش می‌یابد و درنتیجه، موافقت در اولویت‌ها نیز بیشتر می‌شود. افزون‌بر آن، چنانچه مشارکت افراد افزایش

1. Downs

یابد، هزینه‌های خارجی تصمیم‌سازی کمتر می‌شود. در شکل شماره یک، منحنی D بر عکس منحنی C است؛ بهویژه زمانی که هزینه‌های تصمیم‌سازی با افزایش تعداد افراد بالا می‌رود. مسئله دوم مسئله انطباق ساختارهای اداری با اهداف دموکراسی مشارکتی است؛ زیرا نهادهای موجود زمانی که از کالبد سازمانی برخوردار شوند، دربرابر هرگونه تغییری مقاومت می‌کنند. به گفته ماسکس و بر، بوروکراسی به منزله ابزاری برای پیش‌برد امور اجتماع در قالب فعالیت اجتماعی انتظام‌یافته و عقلانی از جمله ساختارهایی است که تخریب آن مشکل است (Kaplan Et al., 2004: 309). بنابراین، در حمایت از برنامه راهبردی باید از نادیده‌انگاری مقاومت الگوهای پیشین برنامه‌ریزی اجتناب کرد. برای مثال، نظام اداری برای حفظ زمان، بودجه و قدرت همواره در محدود کردن مشارکت تلاش می‌کند؛ برنامه‌ریزان ممکن است تصور کنند که مشارکت مردم حرفه تخصصی‌شان را تضعیف کند؛ گروه‌های ذی نفع نیز تلاش می‌کنند تا همدیگر را از فرایند برنامه‌ریزی حذف کنند (Cadwallader, 1985: 270).



شکل ۱ نظریه اقتصادی مشارکت

(Source: Gamper & Turcanu, 2009: 524)

گفته شد که برنامه‌ریزی راهبردی مبانی اندیشه‌ای خود را از دموکراسی مشارکتی اخذ می‌کند. با وجود این، امکان‌پذیر بودن دموکراسی مشارکتی از نظر دخالت مستقیم تمام

گروه‌های تأثیرپذیر مسئله‌ای است که نظریه پردازان دموکراسی مشارکتی را به چالش کشیده است. آن چیزی است که ماکس وبر آن را «پیچیدگی اجتماعی غیرقابل گریز» می‌نامد (Bohman, 1998: 418). ایروین، استوتزر، فری، استانبری و گمپر¹ نیز معتقدند به رغم مقبولیت دموکراسی مشورتی، این نظریه‌ها از غیرعملی بودن آن آگاهاند. با این حال، مشارکت، فی‌نفسه، برای ما فایده‌ها و منافعی را از طریق خود فرایند مشارکت فراهم می‌آورد؛ از جمله این منافع می‌توان به منفعت آموزشی مردم (دموکراسی با مفهوم توسعه‌ای)² و افزایش درک، تفاهم و تحمل اشاره کرد (Gamper & Turcanu, 2009: 525). بنیان‌های برنامه‌ریزی راهبردی بیشتر از آنکه بر مبنای عقلانیت علمی استوار باشد، براساس رویکردهای انسان‌گرایانه و عقلانیت محتوایی مانند ارزش‌های آزادی، برابری، عدالت و زیبایی شکل گرفته است و حتی اگر با یک نگرش بدینانه بگوییم که حمایت دولت‌های نسلیبرال از برنامه راهبردی نه به سبب علاقه به ارزش‌های عدالت و مشارکت بوده، بلکه به منظور بسیج بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های ملی در رقابت جهانی است، باید بدانیم که راه‌های تحقق‌پذیری آن دشوار است. اگرچه باید پذیرفت که امروزه دولت‌های موفق آن‌هایی هستند که بتوانند بسترهاي دموکراسی مشارکتی را بهتر فراهم کنند.

مسئله دیگری که برنامه‌ریزی راهبردی با آن روبروست، با اوضاع جامعه ارتباط دارد.

گروه‌های مدنی الزاماً قدرت خود را با مقاومت دستگاه سیاسی ازدست نمی‌دهند؛ بلکه آن‌ها در بیشتر مواقع به دلیل ناتوانی در رفع مشکلات مربوط به شکل‌دهی به کنش جمعی ضعیف هستند. جامعه مدنی با انواع مختلفی از مشکلات کنش جمعی مواجه می‌شود که نه تنها به خصوصیت اعضای گروه، بلکه به ماهیت علائق جمعی و ماهیت خود گروه بستگی دارد. ویژگی‌های درونی جامعه که بر موقوفیت دموکراسی مشارکتی اثرگذار است، عبارت اند از:

هر گروه کوچک یا بزرگی که برای منافع جمعی کار می‌کند، همه اعضای گروه مورد بررسی را بهره‌مند می‌کند؛ اما اعضای گروه در پرداختن هزینه‌ها منافع مشترکی ندارند. هر کدام از اعضا ترجیح می‌دهند که دیگران هزینه‌ها را پرداخت کنند و به طور معمول، هر میزان سود فراهم شده را - خواه اینکه بخشی از هزینه‌های آن را پرداخته باشند یا نه - به دست آورند. این مسئله

1. Irvin, Stansbury, Stutzer, Frey & Gamper
2. developmental democracy

به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع اثرباز بر دموکراسی مشارکتی مطرح است. ۲. شناخت منافع: اگر گروه‌ها در شناسایی منافع جمعی ناتوان بمانند، برای شکل‌دهی به رفتار جمعی مشارکت شکست می‌خورند. ۳. همگنی گروه: هرچه گروه همگن‌تر باشد، احتمال اینکه اعضای گروه اختلافات درونی درباره توزیع هزینه‌ها و منافع را برطرف کنند، بیشتر است. ۴. کنش متقابل گروه: تعامل پیوسته اعضای گروه باعث افزایش اعتماد اعضا می‌شود. ۵. گروه رقیب: گاهی وجود یک گروه رقیب انگیزه رفتار جمعی را بیشتر کند. اگرچه، وجود یک گروه رقیب ممکن است تلاش برای رفتار جمعی را تخریب کند. ۶. اندازه گروه: هراندازه تعداد اعضای گروه بیشتر باشد، هزینه‌های مشارکت نیز زیاد می‌شود؛ همچنین هرچه تعداد اعضای گروه کمتر باشد، به همان میزان هزینه‌های خارجی اخذ رأی اکثریت افزایش خواهد یافت (Dowding, 2009: 524; Gamper & Turcanu, 2009: 120). این عوامل به صورت زنجیره درهم تنبیه‌اند و اگرچه تفکیک آن‌ها امکان درک بهتری را فراهم می‌آورد، در دنیای واقعی بسیار پیچیده عمل می‌کنند. آنچه اهمیت دارد این است که شهروندان بتوانند فراتر از منافع فردی، به منافع جمعی بیندیشند و پیرامون «خوب مشترک» سازماندهی شوند (Bohman, 1998: 402).

3-2- کاربست عملی برنامه‌ریزی راهبردی: رویکرد پژوهش در عمل فضایی

برنامه‌ریزی راهبردی از الزامات دولتها در عصر جهانی شدن سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، دولتها الزاماً به برنامه‌ریزی راهبردی به معنای فرایند واگذاری قدرت تصمیم‌گیری خود نگاه نکرند؛ بلکه آن را به مثابه راهی برای تجدید مقیاس عمل کردن و تلاش برای تحرك در مقیاس جهانی نگریستند. درواقع، دولتها به تدریج به این درک می‌رسند که مکان‌های موفق نیازمند مردم باکیفیت است و حضور در اقتصاد جهانی نیازمند بازیگران متفکر در عرصه عمومی و خصوصی است تا بتوانند محیط نهادی پشتیبان در امر رقابت جهانی را ایجاد کنند (Herrschel & Newman, 2002: 19).

موقفیت برنامه راهبردی مستلزم غلبه بر محدودیت‌های فضایی، اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناسی ویژه‌ای است که در گام اول بسیار مشکل است. بسیاری از افراد به دلیل دانش اندک از محیط، حاضر به همکاری نمی‌شوند؛ افرادی که از برنامه نفع کمتری می‌برند، تمایل چندانی به مشارکت نشان نمی‌دهند؛ در نواحی بزرگ مثل نواحی کلان‌شهری، تعداد زیاد

رویکرد پژوهش در عمل فضایی: تعادل ...

گروه‌های تأثیرپذیر هزینه‌های مشارکت را افزایش می‌دهد؛ فاصله جغرافیایی و جدایی گزیننی اجتماعی در اقتصاد ملی و منطقه‌ای نامتعادل فرایند شکل‌دهی و گردآوری افراد و مؤسسات را دشوار می‌کند؛ تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد که موازی با ایده‌های مشارکت فعالیت کرده، تهیه برنامه‌های راهبردی را تسهیل می‌کنند، بسیار اندک است و در مقابل، نهادهای رسمی که با ایده‌های مشارکتی مخالفت کنند، به مراتب بیشتر است؛ همچنین، توزیع قدرت در میان افراد، گروه‌ها و مکان‌ها نامتعادل است و ممکن است فقیران، زنان، کودکان و روستاها در حاشیه قرار بگیرند. بنابراین، اگرچه وقتی ایده برنامه راهبردی در سطح کلان مطرح می‌شود، دست‌یابی به ارزش‌های آن با دشواری‌های متعددی همراه می‌شود؛ اما این امر متراffد با کاهش اهمیت و ضرورت آن نیست.

برنامه‌های فضایی پژوهه‌ای با اتکا به رویکردهای پوزیتویستی، دربرابر توزیع نامتعادل قدرت، ثروت و دانش در جامعه سکوت می‌کنند؛ ولی طرفداران برنامه‌های راهبردی معتقدند اگرچه برنامه‌های راهبردی نیز از روابط یادشده متأثر است، برخلاف برنامه فضایی پژوهه‌ای که در خدمت قدرت است، رویکرد برنامه راهبردی مقاومت دربرابر قدرت است (Forester, 2001: 265). به بیان دیگر، در برنامه‌های فضایی پژوهه‌ای، قبل از هرگونه برنامه‌ریزی باید روابط قدرت را پذیرفت؛ اما در برنامه‌ریزی راهبردی بهتر است پس از گفت‌وگو میان افراد، گروه‌ها و مکان‌ها، درباره روابط قدرت و کیفیت آن در جامعه قضاوت کرد و حتی پس از شکل‌گیری روابط قدرت در جامعه، جغرافیای این روابط پیوسته درحال تغییر و جایه‌جایی از یک فرد/ گروه/ مکان به فرد/ گروه/ مکان دیگر است.

برنامه‌ریزی راهبردی تا حدود زیادی از عقلانیت ارتباطی مدرنیست‌های متأخر درباره بازسازی پژوهه ناتمام مدرنیته متأثر است. این مدرنیست‌ها - برخلاف نظریه نسبت‌گرایی پُست‌مدرن‌ها درباره امر واقعی - در همان حال که از عقلانیت ابزاری فاصله می‌گیرند، در آروزی حفظ برخی اشکال عینی شناخت هستند (المدینگر، 309: 1389).

نظریه عقلانیت ارتباطی بهدلیل آنکه بسیار انتزاعی است و شاخص‌های اندکی درباره چگونگی کاربرد عملی این رویکرد فراهم آورده، مورد نقد است (همان، 316)؛ ولی این نکته سبب بازسازی موقعیت برنامه‌ریزی پژوهه‌ای نمی‌شود و همان‌گونه که فارستر بیان می‌کند، برنامه‌ریزان همواره از رویکرد عقلانیت ابزاری و پژوهه‌ای فاصله دارند. آن‌ها در مواجهه با

قدرت یا سلطه به اقدامات بالبداهه دست می‌زنند؛ اهداف را تغییر می‌دهند و اولویت‌ها را بهروش غیرعقلانی توجیه می‌کنند؛ از روابط اجتماعی و سازمانی استفاده خواهند کرد؛ به هم‌پیمانی با سایر ارگان‌ها و بازیگران متولّ خواهند شد؛ و سرانجام با وجود همه این کاستی‌ها، همچنان خود را برنامه‌ریزان عقلانی معرفی می‌کنند (همان، ۲۷).

باید پذیرفت که بخش عمدہ‌ای از انتقادها به برنامه راهبردی، از تازگی آن ناشی می‌شود. گاونتا و کرنوال (2002) معتقدند که اگر خواهان دموکراسی مشارکتی هستیم، باید به رویکرد پژوهش در عمل بیشتر توجه کنیم. اتاو^۱ و دیگران (2009) نیز معتقدند در بسیاری از مطالعات که به طور نظری درباره مشارکت بحث شده است، به مسئله یادگیری توجه نکرده‌اند؛ در حالی که یادگیری امری حیاتی برای خودشکوفایی فردی و مدنی است. از نظر آنان، رویکرد پژوهش در عمل در واقع یک پاسخ روش‌شناسختی به چالش‌های دموکراسی مشارکتی است. اتاو و دیگران (2009) معتقدند در محیط‌هایی که جامعه هنوز به مشارکت عادت نکرده و ساختار جامعه شرایط محافظه‌کارانه‌ای دارد، این رویکرد بسیار کاراست. فالودی نیز (2000: 299) با طرفداری از رویکرد برنامه‌ریزی راهبردی بیان می‌کند که برنامه‌ریزی یک فرایند فنی نیست که به یک تولید عینی منجر می‌شود؛ بلکه فرایند یادگیری متقابل است که به کنش متقابل میان مجموعه متعددی از بازیگران می‌انجامد. بنابراین، رویکرد پژوهش در عمل را باید به مثابه کاربست عملی رویکردهای ارتباطی (مشارکتی) در برنامه‌ریزی درنظر گرفت. به دلیل محدودیت نگارشی این مقاله، علاوه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به پژوهش‌های کاربردی برادربری^۲ (2001)، لوییس^۳ (2001)، بوستاک و دیگران^۴ (2003)، کوهن^۵ (1997) و اتاو (2007) مراجعه کنند.

با وجود این، گاونتا، کرنوال و اتاو فقط به کاربرد رویکرد پژوهش در عمل در یک مقیاس فضایی توجه کرده و به استفاده از آن در سطوح فضایی گستردگی در چند مقیاس فضایی اشاره نکرده‌اند؛ بلکه متأثر از زمینه مطالعاتی خود در رشته‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، از ابعاد فضایی رویکرد پژوهش در عمل غفلت کرده‌اند. در این پژوهش با درک اهمیت فضا و با استفاده از مفهوم مقیاس

1. Ataov

2. Bradbury

3. Lewis

4. Bostock

5. Kuhne

رویکرد پژوهش در عمل فضایی: تعادل ...

جغرافیایی یکی دیگر از جنبه‌های رویکرد پژوهش در عمل در قالب مفاهیم «کثرت‌گرایی فضایی» و «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها»^۱ مطرح می‌شود که می‌تواند برخی از تنگناهای روش‌شناختی آن را مطرح کند و به پژوهش‌های عملی و نظری بیشتر منجر شود. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها به معنای تلاش برای درک فرایندهای اجتماعی و اقتصادی متنوع در مقیاس‌های متفاوت جغرافیایی و جذب مشارکت نهادهای وابسته به آن فرایندها در تدوین برنامه راهبردی است. مفهوم کثرت‌گرایی فضایی نیز به کاربرد هم‌زمان و به هم‌پیوسته رویکرد پژوهش در عمل در سطوح مختلف فضایی اشاره می‌کند. در این پژوهش، اصطلاح «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» را به جای «برنامه‌ریزی برای مقیاس‌ها»^۲ به کار می‌بریم تا بعد مشارکتی برنامه‌ریزی بر جسته شود.

یکی از مساعدت‌های دانش جغرافیا در تکمیل مباحث مشارکتی، افزودن مفهوم مقیاس به ادبیات مشارکت در برنامه‌ریزی راهبردی است؛ زیرا فرایندهای اجتماعی مؤثر بر توسعه الزاماً فضایی بوده و هریک از مقیاس‌های جغرافیایی از ساختهای اجتماعی ویژه خود برخوردارند؛ به همین دلیل ارزیابی مفهوم مقیاس ضروری به نظر می‌رسد (Pike, Rodriguezpose & Tomaney, 2007: 1528)؛ پژوهش حاضر با تأکید بر اهمیت دو موضوع اصلی در تدوین برنامه‌های راهبردی، یعنی توجه به رویکرد پژوهش در عمل و تأکید بر مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها، در ادامه بر این دو موضوع متمرکز می‌شود.

3-3- رویکرد پژوهش در عمل

کورت لوین در سال ۱۹۴۶م، اصطلاح پژوهش در عمل را متدالوی کرد. رویکرد پژوهش در عمل فرایندهای مشارکتی است که در پی گیری اهداف انسانی شایسته، بر توسعه دانش تجربی متمرکز می‌شود. این رویکرد در صدد است تا با مشارکت دیگران و در پی گیری راه حل‌های عملی مسائل و به منظور شکوفایی افراد و اجتماعاتشان، عمل و اندیشه را ترکیب کند (Reason Et al., 2001: 1; Khanlou & Peter, 2005: 2334). پژوهش در عمل جستجوی جمعی و خودبازتابی مشارکت‌کنندگان در یک موقعیت خاص است تا از این راه عقلانیت عملی خود را بهبود بخشدند و برای کاهش شکاف میان نظریه و عمل بکوشند (Heale, 2003: 4) (شکل ۱). فرض بنیادین

1. planning with scales
2. planning for scales

پژوهش در عمل این است که رفتار اجتماعی افراد ناشی از تجربه‌های اجتماعی آن‌هاست و واقعیت امری شخصی است. بنابراین، برنامه‌ریزانی که می‌کوشند تا برای یک واحد محلی برنامه تهیه کنند، تا زمانی که شکاف موجود میان دانش نظری خود و زندگی عملی جوامع محلی را کاهش ناهنند، در حل مشکلات جوامع ناتوان می‌مانند. براساس این رویکرد، مشارکت پژوهشگر و افراد محلی رفتار را متعالی می‌کند و به طور متقابل، رفتار اجتماعی متعالی دانش را متعالی خواهد کرد. رویکرد پژوهش در عمل کوششی برای کاهش فاصله میان نظریه و عمل است. هدف این رویکرد اثبات این موضوع است که روش‌های مشارکتی در مقایسه با رویکردهای نخبه‌گرایانه برنامه‌ریزی کارآمد هستند؛ زیرا با شرایط جهان واقعی سازگاری دارند و از پذیرش پیش‌فرض‌هایی که جهان واقعی را ایستا، بدون پیچیدگی و کنترل شده در نظر می‌گیرند، امتناع می‌کنند. ریشه‌های فلسفی رویکرد پژوهش در عمل را باید در مکتب عقلانیت ارتباطی، رویکرد پرآگماتیسم، رویکرد هرمونتیک و مکتب انتقادی جست.

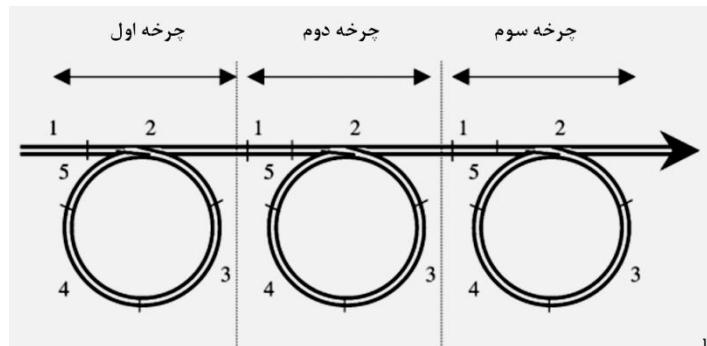
پژوهش در عمل بر حسب میزان تحقق نتایج آن درجه‌ای از تغییرات را به این ترتیب شامل می‌شود:

- در نخستین گام، یادگیری شخصی و توسعه مهارت قرار دارد که ممکن است به تغییر رفتار فردی منجر شود.

- در دومین گام، تغییر رفتار فردی به تغییرات یک گروه گسترده یا در مقیاس گسترده‌تر منجر خواهد شد.

- در سومین گام، پژوهش در عمل به تولید دانش جمعی کمک می‌کند (Heale, 2003: 5). طرفداران پژوهش در عمل معتقدند که ادراک تجربه‌ها از طریق گفت‌وگو برای یادگیری کافی نیست؛ بلکه باید براساس تجربه‌ها چیزی به‌طور عملی انجام شود. بنابراین قبل از یادگیری، برنامه‌های حاصل از گفت‌وگو باید اجرا شود و در مرحله بعد، عمل یادگیری و تولید دانش مطرح می‌شود (شکل ۱). پژوهش در عمل نوعی رویکرد انتقادی است و در انجام هر کدام از گام‌های اول تا پنجم (شکل ۱)، نقش اساسی در هدایت رویکرد برای رسیدن به اهداف خود دارد. سؤالات اساسی که در هر مرحله باید به صورت مشارکتی پاسخ داده شود، در جدول شماره یک آمده است.

رویکرد پژوهش در عمل فضایی؛ تعادل ...



شکل ۲ چرخه رویکرد پژوهش در عمل

(Source: Ibid, 8)

جدول ۱ چک لیست انجام رویکرد پژوهش در عمل (Source: Ibid)

گام	چک لیست
شناسایی مسئله	<input type="checkbox"/> آیا مسئله به روشنی تعریف شده است؟
	<input type="checkbox"/> آیا مسائل جنبی مرتبط با این مسئله وجود دارد؟
	<input type="checkbox"/> چه مسائلی در طی جستجو ممکن است پیش آید؟
برنامه	<input type="checkbox"/> آیا برنامه به روشنی قابل درک است؟
	<input type="checkbox"/> اگر گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد، چه دلایلی برای انتخاب گزینه مورد نظر وجود دارد؟
اجرا	<input type="checkbox"/> آیا شواهدی از مداخله دیگران وجود دارد؟
	<input type="checkbox"/> آیا شواهد روشنی از تحقق برنامه وجود دارد؟
ارزیابی	<input type="checkbox"/> آیا دیگران نیز در فرایند نظارت و ارزیابی وضعیت مشارکت داده شده‌اند؟
	<input type="checkbox"/> آیا شواهد روشنی از فرایند اعتبار برنامه وجود دارد؟
	<input type="checkbox"/> آیا فرایند برنامه به خوبی مستند شده است؟
یادگیری	<input type="checkbox"/> آیا روش سیستماتیک برای عمومی کردن برنامه وجود دارد؟
	<input type="checkbox"/> آیا راه حل ارائه شده واقعاً مسئله را حل می‌کند؟
	<input type="checkbox"/> آیا شواهدی از بهبود در وضعیت موجود مشاهده می‌شود؟
	<input type="checkbox"/> اگر چنین اصلاحاتی لازم است، آیا دلایل عقلی نیز وجود دارد؟
	<input type="checkbox"/> آیا برنامه جدید در بستر شفاف تدوین شده است؟
	<input type="checkbox"/> آیا مدیریت شهری برای یک عمل جدید آمده است؟ (شروع چرخه جدید)

روش پژوهش در عمل از روش‌های ترکیبی پژوهش است که براساس مقیاس برنامه‌ریزی، امکان استفاده از ابزارهای کمی، کیفی یا هر دو را هم‌زمان فراهم می‌کند. امروزه، تکنیک‌های تحلیل چندمعیاره^۱ (MCA) به همراه ابزارهای دیگری مانند مصاحبه با گروه‌های کانونی (Brits & Plessis, 2007: 117) و استفاده از قابلیت شبکه‌های اجتماعی مجازی و اینترنت می‌تواند به برنامه‌ریزان کمک کند. برای مثال، رن² و دیگران فرایند زیر را برای مشارکت عمومی با روش MCA پیش‌نهاد کردند: ۱. معیارهای ارزیابی با مشارکت همه ذی‌نفعان صورت گیرد. ۲. شناسایی و ارزیابی تأثیرات در انتخاب تصمیمات، به طور عمدۀ توسط کارشناسان صورت گیرد. ۳. فرایند وزن‌دهی با داوری و قضاوت شهروندان انجام شود (Gamper & Turcanu, 2009: 527). مزیت استفاده از روش MCA در فرایند برنامه‌ریزی راهبردی این است که امکان مشارکت طیف گسترده‌ای از افراد تأثیرپذیر را فراهم می‌کند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت مکاتب پراغماتیسم، عقلانیت ارتباطی و هرمونتیک به مثابه مبانی نظری، روی‌کرد پژوهش در عمل به منزله مبانی روش‌شناختی، و روش‌های تحلیل چندمعیاره، مصاحبه، گروه‌های کانونی و شبکه‌های اجتماعی مجازی به مثابه ابزارهای برنامه‌ریزی مشارکتی مطرح می‌شوند.

۴-۳- رویکرد پژوهش در عمل فضایی: برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها

جغرافی دانان معمولاً بیشتر از سایر رشته‌های علوم اجتماعی به مفهوم مقیاس توجه می‌کنند؛ در حالی که منشأ نظریه‌های مشارکت، دموکراسی، رویکرد پژوهش در عمل و تکنیک‌های چندمعیاره را باید در رشته‌هایی مانند سیاست، جامعه‌شناسی و مدیریت جست‌وجو کرد. مسئله مقیاس در کانون توجه دانش جغرافیا قرار دارد و توجه جدی به آن در دست‌یابی به ارزش‌های مشارکت دارای اهمیت است. به بیان دیگر، رویکرد پژوهش در عمل زمانی از کارایی عملی در سطوح فضایی گسترده برخوردار می‌شود که با مفهوم مقیاس همراه شود. اصولاً برنامه‌ریزی فعالیتی عمومی و تلاشی آگاهانه برای توزیع بهینه منابع و خدمات عمومی است. همه خدمات عمومی از مقیاس عمل کردن مشابهی برخوردار نیستند. برای مثال، توزیع پارک و زمین بازی در مقیاس محله‌ای، انتقال منابع آب از مناطق کوهستانی به شهرهای

1. Multiple-criteria analysis
2. Renn

بزرگ در مقیاس منطقه‌ای و تأمین امنیت ملی در مقیاس ملی صورت می‌گیرد؛ بنابراین هر کدام از خدمات عمومی با بخش‌های مختلف جامعه ارتباط می‌یابد. کیفیت توزیع و دسترسی فضایی به منابع کم‌یاب عمومی در توزیع درآمد نقش اساسی دارد. درنتیجه، مقیاس متفاوت عمل کردی هر کدام از خدمات عمومی به اثرگذاری فرایندهای مختلف اقتصاد سیاسی و اعمال قدرت سیاسی - اجتماعی بر مکانیزم توزیع و تخصیص آن‌ها منجر می‌شود که جغرافیای اقتصاد سیاسی را شکل می‌دهد. به‌زعم هاروی^۱، اکثر فرایندهای سیاسی فعالیت چانهزنی درباره چگونگی بهره‌برداری و کنترل سازکارهای پنهان بازتوزیع درآمد است (1376: 65) و دست‌یابی به منابع کم‌یاب عمومی یکی از اصلی‌ترین این مکانیزم‌هاست. مفهوم مقیاس در جغرافیا با مفهوم اقتصاد سیاسی همراه می‌شود. در هر مقیاس، یک فرایند خاص با کنشگران ویژه خود ممکن است آرایش فضایی فعالیت‌ها و درنهایت توزیع درآمد را متاثر کند و درنهایت، فرایندهای اجتماعی - اقتصادی در مقیاس‌های مختلف با هم‌دیگر مرتبط می‌شوند. توصیف الگوهای فضایی کاملاً وابسته به مقیاس است و مقیاس مناسب تحلیل را می‌توان براساس تغییرات فضایی و اهمیت فرایندهای وابسته تعیین کرد (Harvey, 1969: 386).

فرایندهای اجتماعی حاصل کنش عاملان متعددی است که در مقیاس‌های متفاوت و میان مقیاس‌های متفاوت عمل می‌کند. برای مثال، اگر هدف برنامه‌ریز توسعه یک شهرستان باشد، نمی‌توان فرایند توسعه شهرستان را از فرایندهای استانی مجزا کرد. مقیاس‌ها به‌طور متقابل هم‌دیگر را متاثر می‌کنند و مکان‌ها ذاتاً چندمقیاسی‌اند (Pike, Rodriguezpose & Tomaney, 2007: 38). مثال‌هایی که پیوستگی بین مقیاسی فرایندها را نشان می‌دهند، بسیار زیاد و متنوع‌اند؛ برای نمونه نشت ضایعات کارخانه سیمان در مجاور اراضی کشاورزی می‌تواند از طریق نفوذ در خاک، کیفیت آب‌های زیرزمینی را در نواحی دوردست تخریب کند؛ تأسیس سد در نواحی کوهستانی می‌تواند شبکه آب‌های زیرزمینی را در نواحی دیگر مختل کند و به جابه‌جایی روستاهای پایین‌دست منجر شود؛ درنتیجه آثار توسعه اقتصادی در یک مکان ممکن است به رکود مکان‌های دیگر بینجامد.

1. Harvey

بر اساس استدلال‌های بیان شده، پژوهش حاضر بر ضرورت پیوستگی میان مقیاس‌ها در برنامه راهبردی تأکید می‌کند (شکل ۳). همان‌گونه که در شکل شماره سه نشان داده شده است، در مدل برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها، برنامه‌ریزان به مثابه پژوهشگران اجتماعی در هریک از سطوح برنامه‌ریزی مستقر می‌شوند و از طریق پیوند با جامعه محلی تلاش می‌کنند تا میان دانش نظری خود و دانش محلی پیوند برقرار کنند. درواقع، در مراحل اولیه برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزان برای اعضاي جامعه محلی «بیرونی^۱» محسوب می‌شوند و به تدریج، شکاف میان دانش نظری و دانش محلی از طریق فرایند بین‌الاذهانی کاهش می‌یابد. همچنین، برنامه‌ریزان فرایند گفت‌وگو در جامعه محلی و میان جوامع مختلف را تسهیل می‌کنند تا میزان تفاهم میان آن‌ها افزایش یابد و به تولید معانی و دانش مشترک بینجامد. تفکر، تحلیل و مستندسازی گفت‌وگوها مسئله اساسی در این روش است و از مهم‌ترین و دشوارترین وظایف برنامه‌ریزان به‌شمار می‌آید. این سازکار هم‌زمان در مقیاس‌های دیگر نیز جریان دارد. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها نیازمند عرصه‌هایی برای گردش‌آیی و گفت‌وگو میان افراد و مکان‌ها درباره مسائلی است که کیفیت زندگی آن‌ها را در مقیاس‌های مختلف متاثر می‌کند. در اینجا لازم است تأکید شود که بهره‌گیری کارآمد از ابزارهای جدید مانند اینترنت می‌تواند تا حد زیادی به شکل‌گیری و تسهیل فرایند برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها کمک کند. در برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها، نیازمند فضاهای عمومی محلی، منطقه‌ای و ملی هستیم تا گروه‌های مختلف در آنجا حضور پیدا کنند و فرایند گفت‌وگوی درون‌مقیاسی و میان‌مقیاسی را درباره مسائل مشترک به پیش ببرند.

برای درک مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها در رویکرد پژوهش در عمل (شکل ۳ و ۴) باید به ملاحظات روش‌شناختی زیر توجه کرد:

۱. مقیاس مشخص می‌کند چه کسی چه چیزی را با چه اندازه‌ای به‌دست می‌آورد یا ازدست می‌دهد. در نگرش برنامه‌ریزی سنتی، فرایندهای اقتصادی- اجتماعی کلان اهمیت دارند و زمانی که برنامه‌های ملی تصویب شود، برنامه‌های محلی و استانی از اعتبار قانونی برخوردار می‌شود. نگرش به مقیاس در برنامه‌ریزی راهبردی متفاوت با نگرش سنتی است (شکل ۳ و ۴). برای بیان این تمایز، ما در اینجا اصطلاح «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» را مطرح می‌کنیم. منظور از

1. outsiders

این اصطلاح آن است که تقدم مقیاس‌ها نیز به جای اینکه ساختاری سلسله‌مراتبی داشته باشد، باید منطبق بر اصول راهبردی و پس از گفت‌وگو و استدلال‌ها میان سطوح مختلف فضایی تعیین شود، در نگرش سنتی، مکان‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های بزرگ که از سرمایه‌های بیشتری برخوردارند و می‌توانند گرددش سرمایه را در مقیاس جغرافیایی بزرگ‌تری کنترل کنند، تقدم دارند؛ ولی در برنامه راهبردی سرمایه‌های کوچک نیز بالارزش هستند.

2. رویکرد پژوهش در عمل فضایی نیازمند ایجاد عرصه‌های متعدد گفت‌وگوست و ماهیت دموکراتیک پژوهش در عمل را تقویت می‌کند. با توجه به اینکه منافع یک فرد در سطوح مختلف فضایی متغیر است، ایجاد عرصه‌های مختلف گفت‌وگو باعث افزایش مشارکت در برنامه می‌شود. برای مثال، یک فرد ممکن است در سطح شهر از احداث کارخانه در مجاور خانه خود متضرر شود و با نهادهای شهر همکاری نکند و در همان زمان، برای جذب آن صنعت به شهر خود با شهرهای دیگر رقابت کند؛ بنابراین برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها ماهیت مشارکتی رویکرد پژوهش در عمل را تقویت می‌کند.

3. در طی زمان و از طریق گفت‌وگوی پیوسته میان‌مقیاسی، میزان اهمیت موضوعات و اولویت مقیاس‌ها تغییر می‌کند. مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها به این معناست که روابط مقیاس‌ها براساس تفاهم به‌طور پیوسته بازتولید می‌شود و از این راه، جغرافیای قدرت نیز همواره تغییر می‌کند و از تداوم شکل‌های سلطه در بلندمدت جلوگیری می‌شود.

4. تأکید بر مقیاس برنامه‌ریزان را با یک چالش اساسی در عصر جهانی شدن مواجه می‌کند. آن‌ها باید با خود بیندیشند که چگونه می‌توانند با بازیگران مختلف در مقیاس‌های مختلف به‌طور کارآمدی همکاری کنند (Allmendinger & Haughton, 2009: 618). پس تأکید بر مقیاس باعث پویایی ادبیات برنامه‌ریزی مشارکتی می‌شود. توجه به اصطلاح برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها می‌تواند مشکلات فضای جغرافیایی را به‌طور واقعی‌تر تحلیل کند. توجه به مفهوم مقیاس در برنامه‌ریزی راهبردی موجب تمایز فرایندهای مختلف براساس مقیاس می‌شود و از این طریق می‌توان کنشگران را در مقیاس مناسب با خود طبقه‌بندی کرد، نهادهای اجرایی مرتبط با آن‌ها را شناسایی کرد و هزینه‌های اقتصادی مشارکت را کاهش داد.

5. با درک مفهوم مقیاس درمی‌یابیم که موفقیت سطوح فضایی به یکدیگر وابسته است. به بیان دیگر، منطقه‌ای موفق است که شهرها و روستاهای توانمند داشته باشد و کشوری موفق

است که از مناطق توانمند برخوردار باشد. درنتیجه، بر رویکرد توسعه محور (از پایین به بالا) در برنامه‌ریزی راهبردی تأکید می‌شود.

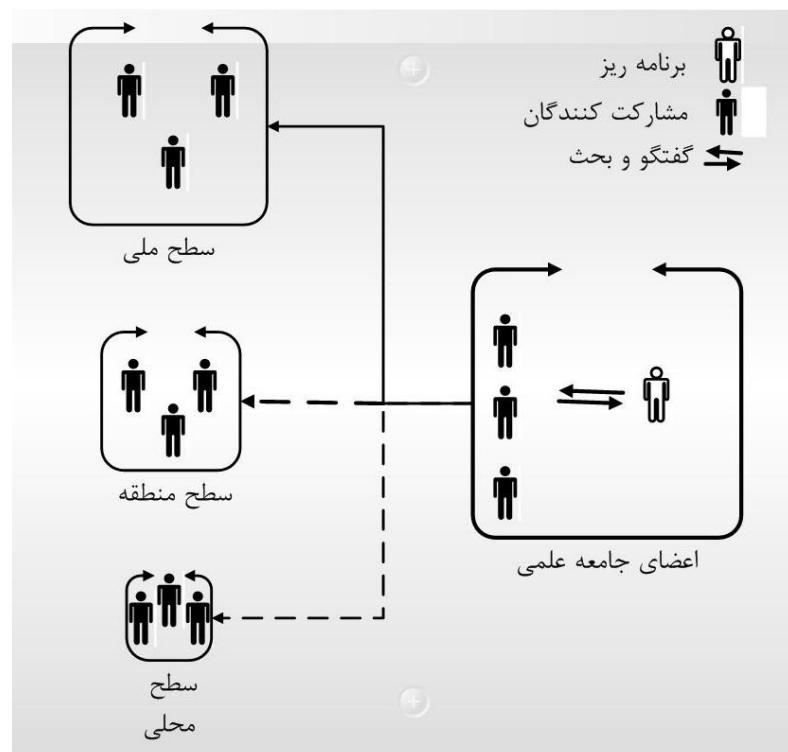
6. در برنامه‌ریزی راهبردی، هیچ مقیاسی بر مقیاس دیگر برتری ندارد؛ زیرا مقیاس‌ها از یکدیگر اثر می‌پذیرند و همان‌گونه که برنامه‌های استانی باعث توسعه/رکود شهرستان می‌شود، توسعه/رکود شهرستان نیز در توسعه/رکود استان مؤثر است. آرمان‌ها و اهداف مردم رosta و کلان‌شهر به یک اندازه اهمیت دارد. اولویت‌ها براساس بزرگی و کوچکی مقیاس‌ها قضاوت نمی‌شود؛ بلکه برپایه استدلال خوب و توافق میان گروه‌هایی که در مقیاس‌های مختلف در حال گفت‌وگویند، داوری می‌شود. درنتیجه، تقدم «طرح فرادست» بر «طرح فرودست» مسئله‌ای قابل انتقاد است؛ زیرا برای مثال، نیازهای یک شهر به جای اینکه براساس خواست مردم آن شهر تعیین شود، برمبانی اراده نهادهای اجرایی بالاتر (استانی) معین می‌شود.

7. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها از طریق ایجاد عرصه‌های متعدد گفت‌وگو به مشروعیت برنامه‌ها می‌افزاید و از آنجا که به سبب ایجاد عرصه‌های مختلف می‌تواند به تعداد تقاضاهای رقیب در مقیاس‌های مختلف بیفزاید، به تقویت فرایند مشارکت در یک مقیاس و در میان مقیاس‌ها منجر می‌شود. این عرصه‌ها الزاماً فیزیکی نیستند و می‌توانند در فضای مجازی (اینترنت) شکل بگیرند.

8. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها از طریق ایجاد عرصه‌های گفت‌وگو سبب افزایش تفاهem درباره منافع جمعی می‌شود و از طریق ایجاد همگونی منافع، مسئله مشارکت را بهبود می‌بخشد. همچنین، فرایند برقراری ارتباط میان‌مقیاسی از طریق گفت‌وگو سبب می‌شود تا افراد با ساختن معانی و تولید دانش مشترک به همگونی بیشتری دست پیدا کنند و بر موانع مشارکت فائق آیند.

9. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها سبب می‌شود یک فرد در مقیاس‌های گوناگون مشارکت کند و از طریق فرایند گفت‌وگو و یادگیری بتواند در شناسایی منافع بهتر عمل کند. ابزارهای تحقیق‌بخشی به رویکرد پژوهش در عمل در مقیاس‌های مختلف فضایی، متفاوت است، در جوامع کوچک می‌توان از تکنیک مصاحبه استفاده کرد؛ ولی در مقیاس‌های بزرگ استفاده از آن با دشواری همراه است، یکی از بهترین ابزارها برای تحقیق‌بخشی به مشارکت در

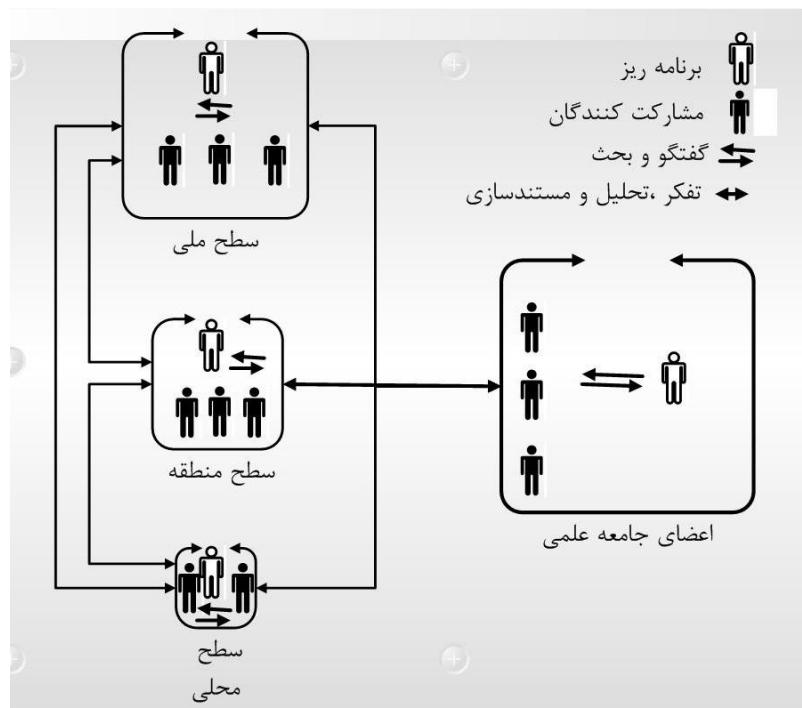
مقیاس‌های بزرگ، رهیافت روش‌شناسخی یکپارچه¹ (IMA) است که برای مسائل پیچیده با مقیاس گسترده، با ویژگی عدم قطعیت، دارای ماندگاری بلندمدت و با مشارکت تعداد زیاد افراد به کار می‌رود (Messner, Zwirner & Karkuschke, 2009: 66).



شکل 3 مفهوم برنامه‌ریزی برای مقیاس در برنامه‌ریزی سنتی

(منبع: نگارنده با الهام از Ottosson, 2003: 92)

1. Integrated methodological approach



شکل ۴ مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها در برنامه‌ریزی راهبردی

(منبع: نگارنده)

4- نتیجه

لزوم مشارکت دولتها در فرایند جهانی شدن و بهره‌گیری از تمام توان‌های سرزمینی سبب شده است تا دولتها و برنامه‌ریزان به منظور برخوردِ واقعی‌تر با ماهیت پیچیدهٔ جهان امروز، در کنار ابزار برنامه‌ریزی فضایی سنتی، به رویکرد برنامه‌ریزی فضایی راهبردی تمایل پیدا کنند. این رویکرد از معنای متداول برنامه به مثابهٔ یک تولید فنی فاصلهٔ می‌گیرد و بر کنش متقابل میان بازیگران متعدد تأکید می‌کند؛ به همین دلیل رویکرد دموکراسی نمایندگی که به طور سنتی در برنامه‌های پروژه‌ای استفاده می‌شود، مورد توجه برنامه‌ریزی راهبردی نیست؛ بلکه دموکراسی مشارکتی مبنای اصلی برنامه‌ریزی راهبردی را تشکیل می‌دهد. برنامه‌ریزی راهبردی خواهان نزدیک شدن بیشتر به رویکرد عقلانیت ارتباطی است؛ اما استفاده از این رویکرد با تناقض

روبهروست: از یک سو واقعیت جهان امروز واقعیتی متکثر، پویا و فازی است و با انگاره‌های رویکرد برنامه‌ریزی راهبردی بیشتر از برنامه پروژه‌ای انطباق دارد و از سوی دیگر، عدم ارائه روش‌های کاربردی برای رفع محدودیت‌های دموکراسی مشارکتی مانند هزینه‌های مشارکت، مقاومت نهادهای اداری و مسئله کنش جمعی، آن را در مرحله انتزاعی نگه می‌دارد. برخی پژوهشگران رویکرد پژوهش در عمل را برای رفع این تنافض معرفی کرداند و معتقدند که این رویکرد با ارائه یک چرخه پیوسته یادگیری می‌تواند به عملیات‌سازی دموکراسی مشارکتی کمک کند. با وجود این، رویکرد پژوهش در عمل فقط به روابط میان سازمان‌ها و افراد در یک مقیاس فضایی خاص متمرکز شده و از ایجاد روابط متقابل میان مقیاس‌های فضایی غافل مانده است. ماهیت چندمقیاسی مکان‌ها و روابط متقابل مقیاس‌ها ضرورت به کارگیری رویکرد کثرتگرایی فضایی و مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها را در رویکرد پژوهش در عمل ایجاب می‌کند تا این طریق به گونه‌ای انسجام‌یافته، روابط میان گروه‌ها و مکان‌ها را از منظر روابط قدرت، آگاهی و مشارکت در برنامه‌ریزی تنظیم کرد و رویکرد دموکراسی مشارکتی را به صورت بهم‌پیوسته در تمام سطوح فضایی به کار گرفت. چنین رویکردی را می‌توان رویکرد پژوهش در عمل فضایی نامید. این رویکرد اصولاً مبتنی بر روش‌شناسی رویکرد پژوهش در عمل است؛ ولی مستلزم افزودن جنبه‌های فضایی به آن و تغییر نگرش برنامه‌ریزان به مفهوم مقیاس است. به این ترتیب که در رویکرد پژوهش در عمل فضایی به جای برنامه‌ریزی برای مقیاس‌ها مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس مطرح می‌شود و تقدم و اولویت مقیاس‌ها باید با اصول راهبردی تعیین شود. همچنین، جغرافیایی قدرت به طور پیوسته میان گروه‌ها و مکان‌های مختلف در حال تغییر است و عرصه‌های متعدد گفت‌وگو در سطوح فضایی مختلف ایجاد می‌شود. این عرصه‌ها می‌توانند در فضایی مجازی (اینترنت) شکل بگیرند. برنامه‌ریزی راهبردی چشم‌انداز دشواری را در مقابل دیدگان قرار می‌دهد؛ اما اگر می‌خواهیم در جهان پیچیده و فازی برنامه‌ریزی کنیم، این دشواری‌ها باید ما را از حرکت بازدارد.

5- منابع

- آلماندینگر، فیلیپ، نظریه برنامه‌ریزی، ترجمه الهام بهمن تیموری‌زاده، تهران: آذرخش، ۱۳۸۹.
- هاروی، دیوید، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرج حسامیان و دیگران، تهران: شهرداری تهران، ۱۳۷۶.
- Albrechts, L., "Bridge the Gap: From Spatial Planning to Strategic Projects", *European Planning Studies*, Vol. 14, No. 10, Pp. 1487-1500, 2006.
- Allmendinger, Ph. & G. Haughton, "Soft Spaces, Fuzzy Boundaries, and Meta-governance: The New Spatial Planning in The Thames Gateway", *Environment and Planning*, Vol. 41, Pp. 617-633, 2009.
- Allmendinger, Ph., *Planning Theory*, E. Bahman Teimourizade (Trans.), Tehran: Azarakhsh Ltd., 2010. [in Persian]
- Ataov, A., "Democracy to Become Reality: Participatory Planning through Action Research", *Habitat International*, Vol. 31, Pp. 333-344, 2007.
- Ataov, A., Z. Ezgi & K. Haliloglu, "Constructing Collaborative Processes through Experiential Learning Participatory Planning in Kaymakli", *Turkey, Habitat International*, Vol. 33, Pp. 378-386, 2009.
- Bohman, J., "Survey Article: The Coming of Age of Deliberative Democracy", *Journal of Political Philosophy*, Vol. 6, No. 4, Pp. 400-425, 1998.
- Bostock1jan, F.J., "No Limits': Doing Participatory Action Research with Young People in Northumberland", *Journal of Community & Applied Social Psychology*, Vol. 13, Pp.464-474, 2003.
- Bradbury, H., "Learning with the Natural Step: Action Research to Promote Conversations for Sustainable Development" in Reason Peter & Bradbury Hilary, *Handbook of Action Research Participative Inquiry and Practice*, London, Sage Publications Ltd., Pp. 307-313, 2001.

- Brenner, N., "Decoding the Newest "Metropolitan Regionalism" in the USA: A Critical Overview", *Cities*, Vol. 19, No. 1, Pp. 3-21, 2002.
- Brits, H. & L. Plessis, "Application of Focus Group Interviews for Quality Management: An Action Research Project", *Systemic Practice and Action Research*, Vol. 20, Pp. 117-126, 2007.
- Cadwallader, M.T., *Analytical Urban Geography: Spatial Patterns and Theories*, New Jersey: Prentice Hall, 1985.
- Dowding, K., *Encyclopedia of Power*, Los Angles: Sage Publications Ltd, 2011.
- Faludi, A., "The Performance of Spatial Planning", *Planning Practice & Research*, Vol. 15, No. 4, Pp. 299-318, 2000.
- Florida, R.L., "Toward the Learning Region", *Futures*, Vol. 27, Pp. 527-536, 1995.
- Forester, J., "An Instructive Case-study Hampered by Theoretical Puzzles: Critical Comments on Flyvbjerg's Rationality and Power", *International Planning Studies*, Vol. 6, No. 3, Pp. 263-270, 2001.
- Foster, K.A., "Regional Impulses", *Journal of Urban Affairs*, Vol. 19, No. 4, Pp. 375-403, 1997.
- Gamper, C.D. & C. Turcanu, "Can Public Participation Help Managing Risks from Natural Hazards?" *Safety Science*, Vol. 47, Pp. 522-528, 2009.
- Gaventa, J. & A. Cornwall, "Challenging the Boundaries of the Possible: Participation, Knowledge and Power", *Institute of Development Studies Bulletin*, Vol. 37, No. 6, Pp. 122-128, 2006.
- Gaventa, J. & A. Cornwall, "Power and knowledge" in P. Reason & H. Bradbury (Eds.), *Handbook of AR: Participative Inquiry and Practice*, London: Sage Publications Ltd., Pp.70-80, 2002.
- Harvey, D., *Explanation in Geography*, London: Edward Arnold Ltd., 1969.
- _____ *Social Justice and the City*, F. Hesamian Et al. (Trans.), Tehran: Tehran Municipality Ltd., 1997. [in Persian]

- Heale, G., "Applying Theory to Practice", *Clinical Chiropractic*, Vol. 6, Pp. 4-14, 2003.
- Healey, P., "The Treatment of Space and Place in the New Strategic Spatial Planning in Europe", *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol. 28, No. 1, Pp.45-67, 2004.
- Kaplan, D.H. Et al., *Urban Geography*, U.S., Wiley Publications Ltd., 2004.
- Khanlou, N. & E. Peter, "Participatory Action Research: Considerations for Ethical Review", *Social Science & Medicine*, Vol. 60, Pp. 2333-2340, 2005.
- Kuhne, Gary W. & B. Allan Quigley, "Understanding and Using Action Research in Practice Settings", *New Directions for Adult and Continuing Education*, Vol. 73, Pp. 23-40, 1997.
- Lewis, Helen M., "Participatory Research and Education for Social Change: Highlander Research and Education Center" in Reason Peter and Bradbury Hilary, *Handbook of Action Research Participative Inquiry and Practice*, Sage Publications Ltd., Pp. 356-362, 2001.
- Messner, F., O. Zwirner & M. Karkuschke, "Participation in Multi-Criteria Decision Support for the Resolution of A Water Allocation Problem in the Spree River Basin", *Land Use Policy*, Vol. 23, Pp. 63-75, 2006.
- Oliveira, C. & I. Breda-Vázquez, "Contradictory Rescaling: Confronting State Restructuring and The Building of New Spatial Policies", *European Urban and Regional Studies*, Vol. 17, No. 4, Pp.401-415, 2010.
- Ottosson, S., "Participation Action Research: A Key to Improved Knowledge of Management", *Technovation*, Vol. 23, Pp. 87-94, 2003.
- Pastor, M., T.W. Lester & S. Justin, "Why Regions? Why Now? Who Cares?", *Journal of Urban Affairs*, Vol. 31, No. 3, Pp. 269-296, 2009.
- Phelps Nicholas, A. & M. Tewdwr-Jones, "If Geography Is Anything, Maybe it's planning's Alter Ego? Reflections on Policy Relevance in Two Disciplines

Concerned with Place and Space", *Journal compilation © Royal Geographical Society, Vol. 33*, Pp. 566-584, 2008.

- Pike, A., A. Rodriguezpose & J. Tomaney, "What Kind of Local and Regional Development and for Whom?", *Regional Studies, Vol. 41.9*, Pp. 1253-1269, 2007.
- Robert, K., M. Niegl & H. Knoflacher, "A Strategic Planning Methodology", *Transport Policy, Vol. 15*, Pp. 273-282, 2008.